

زبان ایران

(دیباچه)

(از رساله زبان ایران، تهران، ۱۳۱۴)

چنانکه می‌دانیم همیشه سرچشمه دانش و هنر در کشورهای آریائی بوده و همواره ملل دیگر از کتابهای آنها ترجمه کرده و از هنرهای آنها بهره‌مند می‌شوند.

اگر ما هم خواسته باشیم ترقی کنیم و هنرهای تازه‌ای آموزش و به هم‌نژادان خود رسیم، باید کتابهای ایشان را به دست آورده ترجمه کنیم و در آموزشگاههای خود درس دهیم.

در هنگام ترجمه اگر کلمه‌های درست، برابر کلمه‌های اروپائی داشته باشیم و شیوه نگارش ما نزدیک به ایشان باشد به خوبی و آسانی می‌توانیم کتاب و فکر نویسنده را ترجمه کنیم و گرنه ترجمه کاری بسیار دشوار بلکه محال خواهد بود.

در مدت صد سال گذشته با اینکه همیشه در ایران استادان فرنگی بوده و مردم به فرنگ می‌رفتند و همه عشق و اصرار به ترجمه داشته‌اند، جز چند کتاب افسانه آن هم با عبارتهائی خنده‌آور نتوانسته‌اند ترجمه کنند و به راستی می‌توان گفت يك کتاب علمی سودمند در تمام این مدت ترجمه نشده که به فهم نزدیک باشد.

اکنون شمارهٔ تحصیل‌کردگان روز به روز زیاد می‌شود و مدرسه‌ها توسعه پیدا می‌کند، کتابهای علمی بسیار لازم است - دیگر نمی‌توان از ترس اینکه به کتاب سعدی و باب پنجمش لطمه‌ای وارد شود باز يك قرن صبر کرد و از فراگرفتن علم بی‌بهره ماند. پس باید برای پیدا کردن کلمات علمی راهی به دست آورد تا بتوان در مدت کمی کتابهای بسیاری ترجمه کنیم و خویشان را ازین بیچارگی رهائی دهیم.

برای پیدا کردن اصطلاحات علمی سه راه موجود است:

۱) کلمه‌های بیگانه را به عنوان اینکه بین‌المللی است نفهمیده و نسنجیده بگیریم و به کار بریم و زبانی هفت‌جوش بسازیم که برای دانستن آن محتاج به آموختن چندین زبان شویم و عاقبت درست معنی يك کلمه را درك نکنیم.

۲) اینکه بنشینیم تا در بیروت یا مصر يك نفر عرب که حد معلوماتش بر ما مجهول است کلمه‌ای بسازد تا ما آن را از او بگیریم بی‌آنکه بدانیم آیا کلمات اروپائی را ممکن است به عربی نقل کرد.

۳) اینکه همانطوری که يك کلمهٔ علمی را در اروپا ساخته‌اند، ما هم آن کلمه را با همان اوسلوبی که ساخته‌شده، به فارسی آسان نقل کنیم و کلمهٔ تازه بسازیم و در کتابهای علمی به کار بریم تا هم معنی کلمهٔ اصلی بهتر فهمیده شود و هم کلمهٔ ما به آن نزدیک و عوام‌فهم و آسان باشد.

برای اینکه یکی از سه پیشنهاد فوق‌را انتخاب کنیم لازمست راجع به ساختمان زبانهای آریائی و عربی و مقایسهٔ میان آن دو - هم‌چنین چگونگی کلمات بین‌المللی شرح کافی و مختصری بدهیم تا اینکه خواننده بتواند منصفانه برای خود رائی انتخاب کرده، خویشان و اولادان و هموطنان خود را از شر این بی‌علمی و بدبختی که به‌واسطهٔ نداشتن زبان پیدا شده است نجات دهد.

ساختمان زبانهای آریائی

زبانهای آریائی دارای سه گونه کلمه است که از آنها کلمه‌های دیگر ساخته می‌شود و آن سه گونه کلمه: ریشه، پیشوند و پسوند می‌باشد:

ریشه

مانند: - سر - دست - کش - سنک - کار - خور - دل

پیشوند

مانند: - هم - در - بر - پیش - باز - نو - وا - شاه

پسوند

مانند: - گر - آر - ور - ستان - کار - بار - سان

از پهلوی هم گذاشتن ریشه‌ها، پیشوندها و پسوندها کلمه‌های تازه ساخته می‌شود.

مثلا: همدل از هم و دل و شاهکار از شاه و کار ساخته شده است.

و همچنین است کلمه‌های دیگری مانند پیشدست - همراه -

دسته - دلبر - دلدار.

این کلمه‌های تازه‌ای که از ترکیب ریشه‌ها، پیشوندها و پسوندها ساخته شده‌اند اگرچه هر یک به خودی خود دارای معانی تازه هستند، ولی با عنصرهای اولی که از آنها ساخته شده‌اند بستگی دارند و فهم معانی آنها به خوبی از روی تجزیه کلمه مفهوم و معلوم می‌گردد، مانند کلمه شاهکار که دارای معنی تازه‌ای است ولی در عین حال معنی کلمه مربوط به کلمه شاه و کار می‌باشد.

اگر به دستورهای ریاضی آشنا باشیم می‌دانیم که از ترکیب دو یست ریشه و سی پیشوند و سی پسوند بیش از صد هزار کلمه تازه می‌توانیم بسازیم که همه معانی واضح و دقیق و درست داشته

باشند و برای آموختن آنها چندان زحمتی آموزنده نداشته باشد، زیرا همانطوری که گفتیم اگر دو یست ریشه اولی را بدانیم می توانیم معانی صدهزار کلمه تازه را تقریباً درک کنیم.

اگر در این دستور ریاضی شك دارید و نمی توانید تصور کنید اول چهار حرف مثل ا، ب، پ و ت را بگیرید و امتحان کنید که از آنها چند کلمه دو حرفی می توان ساخت.

جواب ۱۲ کلمه خواهد بود یعنی چهار ضرب در سه. بعد پنج حرف را بگیرید و امتحان کنید چند کلمه دو حرفی از پنج حرف می توان ساخت. جواب ۲۰ کلمه یعنی پنج ضرب در چهار. و همچنین پیش روید تا واضح شود که از دو یست حرف تقریباً چهل هزار کلمه دو ریشه ای و به این طور از دو یست ریشه، سی پیشوند و سی پسوند بیش از صد هزار کلمه تازه می توان ساخت. و برای مثال (در) را بگیرید و ملاحظه کنید با چند ریشه می توانید آن را ترکیب کنید.

زبان امروز فارسی که بدان تکلم می کنیم همه کلمه هایش تقریباً همین طور ساخته شده است و علت اینکه ما با وجود نیاموختن آن و نگاه نکردن به کتاب لغت معانی این همه کلمه فارسی را می دانیم، همین خاصیت زبان فارسی است که فهم کلمات آن را بر ما آسان کرده مثلا از ترکیب کلمه دل با پیشوندها و پسوندها می توانیم صدها کلمه بسازیم که هر کدام در زبانهای دیگر دارای يك کلمه مخصوص می باشند، ولی ما به واسطه حسن ترکیب فارسی محتاج به آن همه کلمه تازه نیستیم - برای مثال در ذیل چندین کلمه مرکب از دل را ذکر می کنیم:

دلیر - دلاور - دلارا - دلارام - دلپسند - دلاویز - دل داده -
 دلدار - دلبر - دلجو - دل آزار - دلخوش - دلگیر - دل نواز - دلخور -
 دلریش - دلخون - دل سیاه - دلخواه - دلبنده ...
 شیردل - همدل - پردل - بیدل - پاکدل - بددل - کم دل - بز دل

— سیاه دل — زنده دل ...

نه تنها کلماتی که ذکر شد نظیر آنها را در زبانهای زنده امروزی نمی توان یافت و دیگران مجبورند برای هر يك از این ترکیبات يك کلمه مخصوص داشته باشند، بلکه کلماتی را که در مقابل این کلمات بگذارند درازتر از این کلمه ها خواهند بود و هیچ ربطی به معنی اصلی این کلمه ها که همه با معنی کلمه دل بستگی دارند نخواهند داشت و ما در جای خود عجز زبانهای دیگر را در برابر ترکیبات فارسی و سایر زبانهای آریائی قدیم شرح خواهیم داد.

کلمه سازی در زبان فارسی به قدری طبیعی و آسان است که حتی عوام هر روزه کلمه های تازه می سازند و به کار می برند بدون اینکه از خاصیت طبیعی زبان خود آگاه باشند و اگر کسی در کوچه به گفتگوی مردم گوش دهد، صدها از این کلمه ها می شنود که مردم طبیعتاً آنها را می سازند و می گویند:

سگ خور سرجنبان دست پاچه بادکنک پی پیش ریش تپه پیاده رو دست انداز ناخن خشک ...

این کلمه ها با وجودی که نه از آکادمی گذشته و نه کسی در ساختن آنها فکری کرده است در گفتگو به کار می روند و همه معانی ترکیبی آنها را می فهمند.

کلمه سازی چنانکه گفتیم در فارسی طبیعی است و اگر در ریشه های زبانهای آریائی قدیم دقت کنیم خواهیم دید که بیشتر کلمات آن زبانها از روی همین اصول ساخته شده و علم اشتقاق لغات امروز، به خوبی واضح می کند که نه تنها کلماتی که پیش گفتیم مرکب و ساختگی است، بلکه کلمه های اصلی مانند پدر و مادر و برادر را از روی همین طریقه ساخته اند:

پدر مرکب است از پا که از پائیدن آمده و در که علامت فاعل است — معنی آن پاینده خانواده می باشد. مادر مرکب است از ما و در — معنی آن زاینده و به وجود آورنده

خانواده می‌باشد. هم‌چنین است سایر کلمات مثل برادر و دختر و غیره چنانکه در کتابها نوشته شده است.

برای دانستن چنین تحقیقی تحصیل تازه‌ای لازم نیست. کتابهای بسیاری در فن اشتقاق به زبانهای اروپائی نوشته شده است. يك فرهنگ لاتین به فرانسه یا انگلیسی اصل و ریشه کلمات فوق یعنی پدر و مادر و غیره و همچنین ساختمان کلمات لاتین را به همان اسلوب کلمه‌های فارسی برای ما روشن می‌کند.

تمام زبانهای آریائی قدیم: سانسکریت - اوستا - پهلوی - یونانی - لاتین اصول کلمه‌سازیشان به همین اسلوب امروزی زبان فارسی بوده است یعنی با ترکیب کردن ریشه‌ها و پیشوند و پسوندها کلمه می‌ساختند و به همین جهت هم دانستن معانی کلمه‌ها در آن زبانها آسان و بی‌تغییر و دقیق بوده است و هم عده کلمات در آنها از حد و حساب بیرون.

با این آسانی ترکیب و نزدیکی و چسبیدگی معنای کلمه به ترکیب آن، همه زبانهای آریائی قدیم دارای عیب بزرگی بوده‌اند که باعث نابودی آنها شده است. آن عیب بزرگ همانا سختی قواعد صرف و نحو آن زبانهاست که به قدری مفصل و غیرطبیعی بوده که می‌توان گفت هیچوقت کسی به آنها درست نمی‌توانسته آزادانه گفتگو کند. لهذا همه آن زبانها مرده و از میان رفته و با وجود داشتن کتابهایی گرانبها اکنون کسی به آنها تکلم و اعتنائی نمی‌کند.

در میان زبانهای آریائی که هم سرشت کلمه‌سازی قدیم خود را کاملا حفظ کرده و هم قواعد صرف و نحو آن بی‌اندازه آسان و ساده و کلی است زبان شیرین فارسی می‌باشد که اسپرانتو هم در برابر آن دم از آسانی نمی‌تواند بزند.

با اینکه از هزار و سیصد سال به این طرف کسی به فارسی و تدریس آن اعتنائی نکرده، هنوز خوش‌آهنگی و سادگی و جمال و

جلال خود را از دست نداده و علی‌رغم حسودان پس از یکی دو ماه مشق هر کسی به آسانی و روانی و سادگی و درستی هرچه خواسته باشد می‌تواند بدان بنویسد یا بخواند، در صورتی که کتابی مثل گلیستان را که در آن فارسی و عربی مخلوط است در مدت بیست سال نمی‌توان به دقایق و حقایق کلمات آن پی برده و بیشتر کلمات متروک آن را با دقت در نظر داشت و به موقع خود استعمال نمود. برای نمونه چند قطعه از فارسی ساده را که از عربی ترجمه شده در اینجا می‌آوریم و به مسابقه می‌گذاریم که هرکس ادعا دارد که می‌تواند به فارسی مخلوط به عربی به این شیوه و آهنگ چیزی بنویسد و چاپ کند تا مردم خود در میانه داوری کرده و رأی دهند.

دادیه گوید: نیاکان ما در اندامی سترگ و زیبا هوش و خردی شایان داشتند. چون از ما نیرومندتر بودند و درازتر می‌زیستند کار و آزمایش جهان بهتر و بیشتر می‌کردند. پارسایان پیشین را پایه دین و دانش از ما برتر و جهانداران نشان را مایه کامرانی از ما فراهم‌تر بوده است.

هرگز دانش و فرهنگ خود را از کسی دریغ نمی‌داشتند. آنچه می‌دانستند و می‌یافتند مردم را می‌گفتند و می‌آموختند و هم می‌نگاشتند و آیندگان را می‌گذاشتند، چه نامه‌های گرانبهایی که نوشتند و بسا اندرزه‌های سودمندی که به یادگاران نهادند و ما را از آزمایش دگر باره بی‌نیاز ساختند.

چندان در این راه و روش کوشش داشتند که اگر یکی از ایشان چیزی دریافتی و یا به دری از دانش رسیدی و دریابانی بودی از بیم آنکه مبادا از یاد رود و آیندگان ز آن آگاه نگردند، دریافته بر سنگها نوشتی و گنج دانش در ویرانه‌ها هشتی. به راستی نیاکان را مهربان پدران می‌توان گفت که همواره در بند و اندیشه فرزندان باشند و هر روز سختی‌شان را اندوخته‌ای نهند و روند.

دانشمندان این زمان را در فیش دانش و بزرگی آنگه تایان گردد

که به روش نیاکان ما راهی پویند و زیباترین سخنی که شیوایان کنونی را پسند افتد آن باشد که پاره‌ای از نامه‌های کهن خوانند، چه گوئی با پیشینیان سخن می‌گویند. از آنان می‌شنوند و از آن ره می‌روند. با آنکه از نامه‌های ایشان چندان نمانده و آنچه مانده هر سو پراکنده گشته و پراکنده را شیرازه از هم گسسته است.

نیز چون ژرف می‌نگرم می‌بینم که نیاکان ما در آغاز کاری گام ننهاده‌اند که به انجامش نپرداختند و دری نکویدند که به کام خود نپیوستند.

در ستایش یزدان پاک و رستگاری از جهان و دانشهای گوناگون آن‌سان بوده که چیزی فرو نهشته و دیگران را پس از ایشان در هر در سخنی تازه و گفتاری نو برجا نمانده است.

هرآنچه پس از ایشان آورده‌اند ایشان آورده و مر آن گفتمی را که گفتن بایستی گفته‌اند:

به دانش و خرد و کیش آن‌چنان بودند که گوی بیشی و پیشی زدند و بر بودند
هرآنچه درخور گفت است گفته‌اند ایشان هر آن دری که زدانش بجاست بگشودند

بدانکه مرا در نگارش این نامه کامه آن باشد تا ترا اندرزهائی
آموزم که گرش نیاموزی روزگارت به تلخی بیاموزد.
پس زان پیش که خوی بدت در نهاد جای گیرد و چندانکه کوشی
رهائی از آن نیاری و پشیمان گردی، سزد گوش هوش فرا داده و
آنچه نبشته آید کار بندی.

اگر پند خردمندان ز جان و دل نیاموزی
جهان آن‌پند با تلخی بیاموزد ترا روزی

از دوستان راستینه زروجان و آشنایان باروخوان و جهانیان
مهر و مردی و دشمنان داد و آزرمد دریغ مدار.

اگر کسی از مردمت برای فر و زر و بزرگی نیا و پدر ستاید و

گرامی دارد خرسند و فریفته مشو که فر و زر در گیتی کسی را
نپاید و جز فرومایه به نیا و پدر ننازد.

بدانکه ترس پیشاهنگ مرگ است و آز پیک بادپای نومیدی و
هرآنکس از چیزی بترسد و پا از اندازه پرهیز و هشیاری بیرون
نهد همان را سخت دچار و گرفتار آید.

ای خانه دوست گس شدم از تو برون با چشم پر از اشک و دلی پر از خون
سوگند به خاک درت ای درگه مهر تن بردم و دل نهادم اینجا به درون

باری با این همه اهمال و دشمنی که نسبت به زبان فارسی شده
باز در این زبان کتابی مانند شاهنامه موجود می باشد که نه تنها نظیر
آن در زبانهای دیگر نیست، بلکه در مدت ده قرن گذشته هیچگونه
تغییری بر ترکیبات زیبا و سادگی تعبیر جملات آن عارض نگردیده
است. در صورتی که همه زبانهای اروپائی هزار سال پیش با آن همه
طرفدار و کتابهای بسیار مهمتر از گلستان سعدی یا به کلی مرده اند
و یا به قدری تغییر کرده که نوشته های چهارصدسال پیش آنها
نامفهوم و مندرس گردیده است.

نه تنها زبانهای هزار سال پیش اروپا مرده اند، بلکه زبان عربی
هم با آن همه اعتنا و اعتقادی که همه مسلمانان به آن داشته اند امروز
زبانی نیم مرده است، حتی در مدارس و کلاسها تدریس عربی در
ممالک عرب زبان به آن چنانکه شاید گفتگو نمی کنند. اشعار هزار
سال پیش عرب را اگر بخواهند مثل شاهنامه در قهوه خانه ها بخوانند
نه خواننده می تواند آن را درست بخواند و نه شنونده اصلا آن را
می فهمد.

هیچ کتاب عربی نیست که زیر صفحاتش لغات آن را شرح نداده
باشند، ولی ما اگر چند کلمه فارسی به کار بریم و زیر صفحه معنی
آن را بنویسیم هیاهوی کهنه پرستان برمی خیزد، در صورتی که اگر

آن کلمات عربی باشند نفهمیده از آنها می‌گذرند و به روی خود نمی‌آورند که معنی آنها را نفهمیدیم. هم‌چنین با اینکه در مدت سیزده قرن مردم ایران با عربی به دنیا می‌آمدند، با عربی زندگی می‌کردند و با عربی به گور می‌رفتند؛ باز زبان فارسی از چین تا مصر زبان شرقیان بوده و چنانکه تاریخ به ما نشان می‌دهد تمام نوشته‌های رسمی يك قرن پیش در ترکیه و مصر و هند به این زبان نوشته می‌شده و ابن بطوطه در چین احتیاجات خود را با فارسی رفع می‌کرده است.

سبب این پایداری بی‌نظیر فارسی در مقابل همه‌گونه سختی و اهمال همانا حسن ساختمان آریائی و منطقی این زبان و کمی ریشه‌ها و زیادتی کلمات آن بوده است و فی‌الحقیقه اگر آن را با زبانهای دیگر دنیا مقایسه کنیم می‌توانیم فخر کنیم و بگوئیم که فارسی سره نه تنها بهترین و آسان‌ترین زبانهای دنیاست، بلکه فقط زبان آریائی زنده‌ای است که به‌واسطه داشتن پیشوندها و پسوندهای بسیار و قواعد ساده ترکیب کلمات هیچ‌گونه احتیاجی به زبانهای دیگر ندارد و به‌خوبی و آسانی می‌توان فکر و معنی که در يك کلمه اروپائی پنهانست بدان نقل نمود...